

جنگ سرد جدید از تئوری تا عمل

سید جواد امام جمعه زاده*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

رئوف رحیمی

کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۶)

چکیده:

افزایش نفوذ و سیطره بر جمهوری‌های مستقل آسیای مرکزی و قفقاز به منظور بهره برداری از منابع سرشار طبیعی این منطقه در استراتژی کلان امریکا جای دارد. از این رو، امریکا تلاش دارد از طریق گسترش ناتو به این منطقه، ضمن تحقق این هدف، نفوذ روسیه را در این جمهوری‌ها کاهش دهد و همچنین مانع اتحاد یا ائتلاف منطقه ای با محوریت روسیه شود. از طرف دیگر، این استراتژی امریکا منافع سیاسی و اقتصادی روسیه را در منطقه تهدید می‌کند و از اینرو روسیه تلاش دارد با ایجاد منطقه حائل، مانع گسترش ناتو به منطقه شود. در نتیجه منافع روسیه و امریکا با توجه به موارد مذکور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از نوعی تضاد حکایت دارد. حمله گرجستان به منطقه اوستیای جنوبی و آبخازی با چراغ سبز امریکا و برخورد قاطع روسیه با گرجستان و استقرار پایگاه نظامی در این منطقه و شناسایی خودمختاری آن، گویای تلاش روسیه در ایجاد منطقه حائل به منظور جلوگیری از گسترش ناتو است. این وضعیت منجر شد، برخی صاحب نظران با توجه به کار برد اصطلاح «جنگ سرد جدید» توسط مدودف رئیس جمهور روسیه بحث جنگ سرد جدید را مورد توجه و تحلیل قرار دهند. اما جنگ سرد جدید رخ نمی‌دهد.

واژگان کلیدی:

جنگ سرد جدید - نظام بین الملل - رقابت - توازن بازدارندگی - تنش - مدیریت بحران

مقدمه

سر تیتراهای روزنامه‌ها در باره جنگ قفقاز در ۲۸ اوت ۲۰۰۸ با اخبار سقوط بازارهای مالی جایگزین شد. اما سوالات بر آمده از جنگ روسیه و گرجستان برای نمایندگان دیپلماتیک و سازمان‌های بین‌المللی به قوت خود باقی ماند. اصطلاح جنگ سرد جدید توسط کارتر، برژنسکی و وزارت دفاع آمریکا در اواخر دهه ۱۹۷۰ بعد از نسل قدیم آن که در دوره ترومن شروع شده بود، مطرح شده بود.

حمله گرجستان به اوستیای جنوبی زمینه شروع احتمالی جنگ سرد جدید شد. «میخائیل ساکا شویلی (Mikheil Sakashvili) که به دنبال "انقلاب گل سرخ" در گرجستان (Georgia) به قدرت رسید، هرچند به خوبی از نفوذ منطقه ای روسیه و تاثیر آن آگاه بود، تحت فشار و چراغ سبز آمریکا به اوستیای جنوبی حمله کرد. روسیه با تمام قدرت به این بحران پاسخ داد و به محض اینکه گرجستان توسط روسیه سرکوب شد، وزیر امور خارجه آمریکا (رایس) به ورشو (Warsaw) رفت تا قرارداد استقرار سپر دفاع موشکی (Install missile defense shield) خود را در خاک این کشور به امضا برساند (Suri, 2008:5). از زمان این قرارداد که هشدار اولیه‌ای برای روسیه بود لفاظی‌ها (rhetoric) به طور مداوم داغ تر شده است. پوتین نخست وزیر روسیه با انتقاد از صف آرایی زمانبندی شده سیستم‌های دفاعی در لهستان و جمهوری چک، آنها را به عنوان تهدیدی غیر قابل قبول برای امنیت روسیه تلقی کرد و هشدار داد روسیه مشابه این عمل را در کوبا یا دیگر کشورهای مخالف آمریکا انجام خواهد داد.

دفاع موشکی بیش از نیم قرن است که مورد توجه پنتاگون می‌باشد. از زمانی که رونالد ریگان "ابتکار دفاع استراتژیک" (Strategic defense initiative) را در سال ۱۹۸۳ مطرح کرد، آمریکا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه کرده و حدود ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر صرف تحقیق و هزینه‌های مربوطه شده است. از طرف دیگر تلقی‌های فاجعه‌آمیز و غیرضروری بودن هزینه‌های نظامی و اینکه روسیه هنوز درسی از سقوط شوروی نگرفته است، این مسئله را مطرح می‌کند که روسیه نباید درصدد باشد به خاطر شرایط تحمیل شده به وسیله طرف خود (Self side) وارد مسابقه تسلیحاتی شود. مشخصاً استقرار سیستم سپر دفاع موشکی در لهستان - که فرض شده برای مواجهه با تهدید ایران و کره شمالی به کار می‌رود، در حالی که تهدیدی از طرف این کشورها وجود ندارد- تغییرات زیادی در توازن بازدارندگی (Balance of deterrence) ایجاد می‌کند و ترس از نابودی قطعی دو طرف از حقیقت افزایش وقوع سطحی از جنگ هسته‌ای سرچشمه می‌گیرد (Dyer, 2008:3-5).

رهبران ممکن است ترغیب شوند، دستاورد های هسته ای خود را به کار ببرند، اما بهتر است همیشه کسانی آگاه باشند واقعیت ها را به آنها تذکر دهند. جنگ سرد جدید ممکن

است باعث خوشحالی تولیدکنندگان تسلیحات شود اما به نفع جوامع بشری نیست. این مقاله درصدد آن است این فرضیه را بررسی کند که علی رغم وجود قراینی مبنی بر بروز جنگ سرد جدید احتمال وقوع آن کم می باشد، زیرا بروز چنین جنگی به نفع طرف های درگیر نمی باشد. لذا ابتدا نظرات برخی از صاحب نظران در مورد جنگ سرد جدید بررسی می شود، سپس واقعیت های عینی در این زمینه مورد توجه و بررسی به روش تحلیل محتوا قرار می گیرد. انتخاب این روش به این دلیل است که می خواهیم رابطه بین نظرات تصمیم گیرندگان حکومتی و آنچه در عمل انجام می دهند مورد توجه قرار دهیم.

بررسی پاره ای از واقعیت های عینی در مورد محدودیت های امریکا

شرایط کنونی طوری است که صرف بودجه زیاد در عرصه نظامی باعث مشکلات زیادی برای دو قدرت می شود. ایالات متحده امریکا با پدیده ای خطرناک مثل تروریسم مواجه است و دشمنان زیادی به خاطر سیاست میلیتاریستی برای خود درست کرده که نیاز به اختصاص دادن بودجه کلان در بخش اطلاعات و تکنولوژی اطلاعات دارد. رکود اقتصادی، بالا بودن توقعات داخلی، ضرورت تحقیقات علمی و حفظ رهبری سیاسی عواملی هستند که محدودکننده ورود امریکا به جنگ سرد جدید به لحاظ عملی است.

بعضی از تحلیلگران امریکایی معتقدند امریکا به خاطر اینکه در جنگ افغانستان و عراق درگیر شده نمی تواند در جبهه دیگر با روسیه در قفقاز بجنگد. بنابراین دیوانگی است اگر به دولت ایالات متحده پیشنهاد شود یا روسیه را به عنوان شریک ناقص بپذیرد یا اینکه وارد جنگ سرد جدید با این کشور شود. این تحلیلگران معتقدند اگر جنگ سرد دیگری رخ دهد بایستی سهم نفت و گاز روسیه را در بازار جهانی کنار بگذاریم و ناتو را با روسیه روبرو کنیم. پوتین استالین نیست، او ملی گرای قاطع و حاکم مفتخر و پر قدرت کشور روسیه است و بر اولویت های ملی در حوزه قلمرو خویش تأکید دارد، مانند آنچه که روسای جمهور امریکا از مونروئه تا بوش در حوزه آتلانتیک انجام داده اند (Buchanan, 2008: 5-8).

اینکه چه کسی بر آبخازی (Abkhazia) و اوستیای جنوبی (South Osseti) حکومت کند به مردم مربوط است (Corseri, 2008: 7-9). بعد از پیشروی حساب نشده اسکاشویلی چرا به مردم این استان اجازه ندهند از طریق همه پرسی (plebiscites) با شرکت سازمان ملل (UN) و همکاری اروپا تصمیم خود را در مورد آینده بگیرند؟ جهان در حال حاضر نظام چند قطبی دارد و روسیه در حال انجام دادن بازی است که شامل اتحادیه اروپا، چین، ایران و دولت های دیگر است، که وزنه اقتصادی یا سیاسی هستند.

برخلاف دوره جنگ سرد، ایالات متحده نمی تواند اروپا را به سادگی به سمت خود بکشاند. این مسئله به روسیه قدرت مانور بیشتر داده است و برگ برنده (Trump Card) در این زمینه در دست روسیه می باشد، به خصوص در شرایطی که اروپا به منابع انرژی روسیه وابسته است. بنابراین هر دو طرف نه روسیه و نه آمریکا در موقعیتی نیستند که آنها احساس کنند با تکیه بر قدرت خود به راحتی به طرف دیگر غلبه می کنند. جنگ سردی، با توجه به این قرائن در انتظار نیست و احتمال کمی وجود دارد بحران گرجستان به روابط روسیه و آمریکا خللی جدی وارد کند، زیرا هم اکنون برخلاف قرن ۱۹ ما با جهانی روبرو هستیم که اقتصادها را بیشتر از گذشته یکپارچه کرده است. این مسئله ممکن است چیز خوبی باشد چرا که یک جنگ گسترده در عصر تسلیحات هسته ای به همه جهان صدمه می رساند.

بررسی واقعیت‌های عینی در مورد روسیه

روسیه بعد از دو دهه تحقیر توسط آمریکا، قاطع است موقعیت خود را در سطح بین‌المللی بیابد. آنها یاد گرفته اند که اگر با آمریکا همسو باشند یا اینکه انتقاد ملایمی از آمریکا بکنند، نقش می یابند. ناتو به کوزوو رفته و ایالات متحده به عراق حمله کرده است، در این زمینه‌ها منافع روسیه به عنوان قدرت درجه دوم لحاظ شده است. اما روسیه به دنبال عظمت‌های گذشته است، این مسئله مورد توجه یلتسین بود. پوتین نیز در دوره ریاست جمهوری خود بازگشت به عظمت‌های گذشته را، البته با دیدی واقع بینانه مورد توجه قرار داد و به خاطر میهن پرستی، شخصیت محبوب روسیه گردید.

پوتین انسجام در روسیه به وجود آورد این میراث به همراه تمرکز قدرتی که یلتسین به وجود آورده بود، به رئیس جمهور فعلی (دیمتری مدودف) منتقل گردید. ثبات سیاسی روسیه و رونق اقتصادی به دلیل دریافت درآمدهای بالای فروش نفت و گاز و عمل‌گرایی پوتین و تلاش برای دستیابی به موقعیت برتر در نظام بین الملل باعث شده است، هم اکنون روسیه از لحاظ شدن به عنوان قدرت درجه دوم ناراضی شود. اکنون روسیه با توجه به مطالب مذکور به دنبال رقابت است اما این رقابت اگر منجر به تضعیف دولت روسیه گردد، شرکت‌های روسی به سبک غربی را با مشکلات دوره یلتسین مواجه می کند. لذا این مسئله باعث شده است، ترجیح ثبات مورد توجه روسیه باشد (Ghitis, 2008:12).

مقامات رسمی کنونی روسیه به خاطر فکری که دارند و آن بازگشت به عظمت‌های گذشته است، از سوی غرب ارتجاعی خوانده می شوند. غرب معتقد است روسیه در تلاش است به اقتصاد غرب بپیوندد (اشاره به درخواست روسیه برای ورود به سازمان تجارت جهانی) تا نظم قدیم را بازسازی کند. آنها معتقدند پوتین با اختصاص دادن بودجه ای درصدد آزاد سازی

اقتصادی برآمد تا تنگنای اقتصادی روسیه را برطرف سازد. وقتی مردم روسیه تمرکز قدرت پوتین را تحسین کردند، این مسئله ناظران غربی را نگران کرد که مردم روسیه اصل دموکراسی و حکومت قانون را به موازات استانداردهای فزاینده زندگی خواستار نشده اند. براین اساس دموکراتیزه کردن روسیه که مورد توجه امریکا است، معتقدند بایستی در اهداف سیاست خارجی باقی بماند زیرا آزادی پایه عمل را حمایت می کند. سیاست خارجی روسیه به نظر لگفورد ناشی از خواسته مردم نیست بلکه از طبیعت نظام سیاسی جریان می یابد (Kagan, 2008: 9-14). غرب از جمله امریکا تلاش دارد از طریق حقوق بشر بین المللی و همچنین از طریق نفوذ در همسایگان روسیه و حرکت آنها به سمت غرب بر سیاست های روسیه تاثیر بگذارد.

امروزه اقتدارگرایی (authoritarianism) روسیه و چین توسعه طلبی نیست، همچنین این کشورها نمی خواهند در جنگی شکست بخورند. در آینده امریکا، اروپا، چین و روسیه برحسب تولید ناخالص ملی به حساب می آیند. حتی اگر روسیه جزء پنجمین اقتصاد عظیم جهان شود، تنها می تواند ۳ درصد تولید ناخالص جهان را داشته باشد. روسیه از جایگاه خود در شورای امنیت سازمان ملل و گروه ۸ برای دفاع از منافع جهانی خویش استفاده می کند و به اشکال مختلف با چین روابط خوب را جستجو می نماید. روسیه کشور اروپایی نیست و متحد امریکا و چین هم نیست. روسیه به عنوان شریک ممکن و همچنین دشمن بالقوه برای آنها تلقی می شود. اگر شرکت های دولتی و خصوصی روسیه نتوانند به شرکت های جهان پیوندند، بازی را از دست می دهند. پوتین در سخنرانی خود استراتژی توسعه تا ۲۰۲۰ را مطرح می کند و بر تلاش برای مدرنیزه کردن اقتصاد تاکید می نماید. اقتصاد روسیه در حال حاضر غیر موثر است و این بزرگترین مشکل اقتصادی این کشور است چرا که عملیات تولید در روسیه خیلی کند باقی مانده و این موقعیت در حال حاضر برای اقتصاد خطرناک می باشد زیرا رقابت جهانی در حال افزایش است (Corseri, 2008: 1-5).

به اعتقاد لوکاس روسیه خطر نظامی ندارد چرا که بودجه دفاعی آن ۱۲ بار کمتر از امریکاست. جنگ سرد قدیم (Old Cold War) تمام شده است به این خاطر لوکاس ایدئولوژی جدید را مطرح کرد که در روسیه منجر به این شد آن را جنگ سرد جدید بنامند. لوکاس معتقد است حس درونی سرنوشت ملی برای ثبات بر حس آزادی و سطحی نگری اروپای شرقی ترجیح داده می شود و هنوز ترکیب و شدت این نظرات در روسیه که غیر معمول است، روسیه را قادر می سازد در باره سهم شدن در دیدگاههای جهانی که با آن اصطکاک دارد، اقدامی بکند. او معتقد است روسیه ضعف واقعیش را با ظاهرسازی جبران کرده است. آنها برنامه هایی که در کشور های دیگر دوست ندارند با نقشی که در سازمان ملل دارند، قبضه

می‌کنند. روسیه دولت های کوچک را تهدید می کند و همچنین به اقتدار گرایی گرایش دارد و تلاش می نماید از این طریق از نفوذگذاران خود استفاده کند. روسیه تلاش دارد امتیازات سابق را در خارج به دست آورد و در این راستا لابیها و نمایندگانی استخدام کند تا بر غرب تاثیر بگذارد (Suri,2008: 8-12).

آیین جدید سیاست خارجی روسیه تغییر در اولویت های سیاست خارجی روسیه به وجود آورده است. روسیه حساسیتی خاص به منطقه قفقاز دارد، و در حال حاضر بعد از انتشار آیین جدید سیاست خارجی روسیه تشدید شده است. واقعیت این است که این حساسیت از سوی غرب بویژه آمریکا نادیده گرفته شده است، که اقدامات آمریکا در این منطقه از جمله خط لوله باکو- جیحان از مسیر گرجستان و همچنین سرنگون کردن حکومت شوارد نادره که گرایش به روسیه داشت در گرجستان گویای این ادعا است. رهبران کرملین درصدد احیای کلیشه های دوران جنگ سرد نیستند. آنها می خواهند از جنبش های جدایی طلب در درون جمهوری های پیشین اتحاد شوروی به عنوان ابزاری برای تأمین منافع خود بعد از فروپاشی شوروی بهره برداری کنند. روسیه همچنین به خاطر حساسیت به گسترش ناتو پیمان شانگهای را با چین منعقد کرده است (Suri,2008:13). با توجه به واقعیت های مذکور و محدودیت های دو کشور در سطح داخلی علاوه بر سطح بین المللی، دیدگاه های مختلف در مورد جنگ سرد جدید بررسی می شود.

دیدگاه نو واقعگرایان آمریکا در مورد جنگ سرد جدید

موافقین جنگ سرد جدید

بعضی از نو واقعگرایان اعتقاد دارند روسیه، به دنبال توسعه طلبی و تحقق خواسته های تزارهای روسیه است. آمریکا به محض اینکه خواست در لهستان هوایمای رهگیر موشکی مستقر کند، روسیه مانع ایجاد کرد و ادعا کرد لهستان مکان قانونی موشک های روسیه است و این چیزی جز دیپلماسی تهدید نمی باشد. آنها معتقدند روسیه پر از بچه نخس ها و موشک های مجهز به کلاهک هسته ای است و این به معنای این است که روسیه در برخورد با غرب منصفانه برخورد نمی کند و درصدد رقابت است. اینها می افزایند به مجرد اینکه آمریکا قراردادهای ای بی ام را نقض کرد واکنش نشان دادند، روسیه متوجه نیست که آمریکا هر موقع اراده کند، می تواند آنها را نقض کند آنها نشنیده اند که آمریکا با سرخپوستان همه قراردادها را نقض کرد. آمریکا در جنگ علیه تروریسم کمی خسته شده و امنیت را آنطور که باید بدست نیاورده، اما باید همچنان درصدد ساختن موشک ها، بمب ها و هوایمایی برای تضمین امنیت خود باشد (Mahadeo,2008:13-15).

این عده همچنین درصدد برخورد با ملتهای نو خاسته مثل چین هستند. دلایل برخورد خود را با چین، چنین مطرح می کنند که چین دارای تولید ناخالص بالاتر از ماست و در دهه اخیر سرمایه گذاری بالاتری از ما دارد و در خاورمیانه عملیات حفاری در چاههای نفت مانند آنچه که ما در گذشته انجام می دادیم، انجام داده است. اینان ایران را نیز حامی تروریسم و مخالف آزادی عمل خویش می دانند. اگر ما در حال حاضر جنگ سرد جدید نداشته باشیم، این کشورها توان هسته ای خود را توسعه می دهند و به نیرو های روسیه ملحق می شوند و امنیت اسرائیل را نیز به خطر می اندازند. جنگ سرد جدید برای سیاست و رسانه های امریکا و همچنین دلار مناسب است. جنگ سرد جدید جنگ قطعی و نهایی بین نیروی خیر و شر را تسریع می کند که در نهایت نیروی خیر بر شر غلبه می نماید (Dyer, 2008: 10). ولفویتز، رامسفلد، دیک چنی، ژنرال های ارتش و صاحبان شرکت های عظیم نظامی از جمله این موافقان در امریکا هستند (Barysch, 2008: 13).

بررسی دیدگاه برخی از صاحب نظران در مورد جنگ سرد جدید مخالفین جنگ سرد جدید

خلیل زاد و لسر (Khalilzad & Lesser) در کتاب «منابع تنش در قرن ۲۱ آینده روسیه و استراتژی آمریکا» تئوری بازی جدید قدرت های بزرگ را مطرح می کنند که غرب علیه روسیه و چین آغاز می کند، اما تهدید اسلام چالش جدی برای امریکا محسوب نمی شود (Khalilzad and Lesser, 1998 : 5). رابرت کاگان (Robert Kagan) معتقد است با تحلیل بردن ثبات دولت ها به امید متحد ساختن آنها در بازی جدید قدرت های بزرگ علیه چین، روسیه، هند، برزیل و سایر کشورهای نوظهور کانون های جدید بحران و تروریسم ایجاد می شود. مشکل این نیست که چین و روسیه اقتدارگرا هستند و مانند دموکراسی های غربی رفتار نمی کنند. مشکل این است که چین و روسیه و سایر کشورهای دیگر نوظهور نمی خواهند در ساختار قدرت بین المللی موجود به رهبری آمریکا ادغام شوند، زیرا جایگاه بالایی ندارند. آنها ممکن است به سهامداران مسئول در جامعه بین المللی تبدیل شوند (Rogers, 1008: 2-4).

ریچارد ساکوا معتقد است نوعی پذیرش تحمیلی روسیه به نظام بین المللی ظاهر شده است که نشان می دهد مدیریت استراتژی یکپارچگی غرب امکان دستیابی ندارد، زیرا اشکال مدیریت استراتژی یکپارچگی با مدیریت روسیه باقی می ماند. برعکس کشورهای شرقی و مرکزی اروپا، روسیه تلاش دارد مانند لیبرال دموکراسیها، مستقل عمل کند. لذا ادغام در نظام موجود بین المللی را نمی پذیرد (Sakwa, 2008: 2).

شکست آمریکا و متحدینش در تلاش برای ادغام روسیه در نظام لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا از طریق استراتژی یکپارچگی، موجب شده است استراتژی گسترش ناتو را در گرجستان و اوکراین مورد توجه قرار دهند و طرح سپر دفاع موشکی را در نزدیکی مرز روسیه مستقر سازند. در این بازی بزرگ ژئوپلیتیک آبخازی، اوستیا، گرجستان و سایر دولت - ملت‌های کوچک همچون اوکراین اساساً آلت دست هستند که وجود و حیاتشان ممکن است قربانی نظم سیاسی آینده جهان شود.

این بازی به خاطر دموکراسی در قفقاز، حاکمیت یا یکپارچگی سرزمینی گرجستان‌آنطور که آمریکا ادعا می‌کند، نیست. همچنین آنطور که روسیه ادعا می‌کند به خاطر حمایت از اوستیای جنوبی، نمی‌باشد، اگر چه ممکن است بسیاری از این ادعاها درست باشد زیرا خط بین فریب و خود فریبی کاملاً باریک و نازک است. ارزش‌هایی از قبیل دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت سرزمینی و ... مفید هستند و بهتر است تفویت شوند. اما در عمل مشاهده می‌شود برخلاف ادعای قدرت‌ها در تئوری، زمانی که در تنش‌ها درگیر می‌شوند این ملاحظات را نادیده می‌گیرند. از این طریق تناقض بین نظر و عمل را به اثبات می‌رسانند. مسکو به خاطر اینکه با گرجستان رابطه دوستانه و مداومی ندارد و همچنین به خاطر بلند پروازی ناتو از استقلال آبخازی و اوستیای جنوبی حمایت بعمل می‌آورد. آمریکا نیز به خاطر بحث احیای روسیه بزرگ است که به دموکراسی گرجستان و یکپارچگی سرزمین آن اهمیت می‌دهد. لذا منافع دو طرف بر اساس «تئوری بازی جدید قدرت‌های بزرگ» استفاده ابزاری از این مناطق است. علاوه بر این مناطق دولت‌های کوچک در بازی قدرت‌ها به صورت ابزاری استفاده می‌شوند (Krastev, 2008: 5-9). واضح است که روسیه و غرب چنین تحلیلی را نمی‌پذیرند. رابرت کاگان معتقد است ایالات متحده آمریکا اخلاقیات را با شعار دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند، وارد سیاست بین‌الملل کرده است. استیفان کینزر نیز اعتقاد دارد دموکراسی‌ها بر علیه یکدیگر نمی‌جنگند اما در میان دموکراسی‌ها، آمریکا عادت به بکار بردن ابزار زور علیه دیگران را دارد. ولی به کاربردن زور مخالف با اخلاقیات و حقوق بین‌الملل است (Kinzer, 2008: 10).

کارل اسمیت (Carl Schmitt) در دهه ۱۹۲۰ معتقد بود، وقتی یک دولت با دشمن سیاسی خود بنام بشریت (Humanitarian) می‌جنگد، آن جنگ به خاطر بشریت نیست، بلکه جنگی است که در آن یک دولت به طور خاص تلاش دارد این مفهوم جهانی را بر علیه مخالفان نظامی خود قبضه کند. مفهوم بشریت ابزار ایدئولوژیک مفیدی برای سلطه یا توسعه امپریالیسی است و در شکل اخلاق بشر دوستانه آن ابزاری برای امپریالیسم اقتصادی است. برودن نیز معتقد است هر کس به اصطلاح بشریت یا انسانیت متوسل شود، در صدد فریب

است (Schmitt, 2008:8). این نظریه هم اکنون مانند دهه ۱۹۲۰ به قوت خود اعتبار دارد و بهتر است در تنش قفقاز مورد توجه بازیگران بین المللی واقع شود. اینکه چه گامی در قفقاز برداشته شود، بستگی به این دارد که قدرت های بزرگ بخصوص ایالات متحده امریکا چه نوع جهانی را ترجیح می دهند و اگر واشنگتن معتقد باشد که روسیه شریک مورد اعتمادی برای غرب نیست و بنابراین نیاز به کنترل دارد، در این صورت واقعگرایانه است، گرجستان و اوکراین به سرعت به عضویت ناتو پذیرفته شوند.

رابرت گیدنز محقق مسائل سیاسی و مشاور سابق تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان معتقد است، روسای جمهور امریکا اجتناب از جنگ با روسیه را حتی در ددمنشانه ترین وضع، آن مورد توجه قرار می دادند. ترومن دیوار برلین استالین را درهم نشکست. جیمی کارتر به حمله شوروی به افغانستان پاسخ داد و المپیک روسیه را بایکوت کرد. وقتی که برژنف به خطوط هوایی کره جنوبی شلیک کرد و گروهی از شهروندان امریکایی را کشت ریگان اقدامی انجام نداد. این روسای جمهور بزدل نبودند بلکه به سادگی به سمت جنگی که منافع حیاتی امریکا در آن نبود که خطر جنگ را توجیه کند، وارد نمی شدند. حتی اگر بوش موفق می شود گرجستان را به ناتو وارد کند و درصدد مقابله با سربازان روسیه در اوستیای جنوبی برآید، هیچ کس در ایالات متحده گرجستان را بر روسیه ترجیح نمی داد (Kinzer, 2008:11-14).

رابرت جرویس صاحب نظر مسائل سیاسی یکی دیگر از افراد مخالف جنگ سرد جدید است، او معتقد است، نظریه بازدارندگی پرنفوذترین نظریه در امریکا است. با پیدایش سلاح های هسته ای جنگ کارایی خود را از دست داده و کارایی تأسیسات نظامی قدرت های بزرگ بر اساس توان آنها در بازدارندگی از جنگ هسته ای عمومی سنجیده می شود. جنگ سرد جدید خطر بزرگی برای دو قدرت دارد (Sakwa, 2008:12).

دیوید سینگر بر این باور است الزام قاطع در سیاست خارجی ایالات متحده و اتحاد شوروی را نه ایدئولوژی انتزاعی بلکه امنیت ملی تشکیل می دهد. او می گوید دو قدرتی که خود را درگیر یک رابطه رقابت و دشمنی می بینند تمایل دارند توانایی نظامی یکدیگر را شاهدهی بر نیت نظامی یکدیگر بگیرند. عوامل متعدد از قبیل عوامل فرهنگی، روانی، اقتصادی و سیاسی - استراتژیک دولت ها را به منازعه می کشاند (Sushko, 2003:2-4).

یکی از مخالفان جنگ سرد جدید در دولت بوش، رایس است. وی معتقد است، جنگ سرد جدید دوره ای را در سیاست جهانی احیا می کند که اولاً "جنگ ها بر سر ایدئولوژی است، ثانیاً جهان از لحاظ سیاسی ساختار دوقطبی می یا بدو ثالثاً دولت ها واحدهای مسلط بر اقتصاد و سیاست باقی می مانند. از این پس جنگ های قومی، مذهبی و تروریستی روی می دهد. او اعتقاد دارد جهان از نظام دوقطبی خارج شده و پس از یک دوره کوتاه تک قطبی

وارد نظام چند قطبی شده است و دولت ملت‌ها دیگر نمی‌توانند نیروهای گرداننده اصلی اقتصاد و حتی سیاست خود را کنترل کنند. جهان دوقطبی از نظر وزیر امور خارجه امریکا (رایس) با درجه‌های بالقوه‌ای از تنش، در برگیرنده دولت‌هایی است که نمی‌توانند متغیرهایی را که شانس بحران غیر منتظره و برداشت‌های نادرست را باز کرده کنترل کنند. خطر از اینجا ناشی می‌شود که یک بحران مثل سارایوو در سال ۱۹۱۴ می‌تواند یک سری حوادث را بوجود آورد که سرانجام به تنش و حتی جنگ هسته‌ای منجر شود. این مسئله دوباره نباید اتفاق بیفتد چرا که به نفع هیچ کدام از طرفین درگیر نیست. رایس معتقد است ما بر خلاف سال ۱۹۱۴ بی‌تابی عمومی برای جنگ نداریم (Kinzer, 2008: 11).

در پاسخ به اینکه چرا با وجود سلاح‌های هسته‌ای جنگ غیر هسته‌ای رخ می‌دهد؟ باید گفت، جنگ‌های غیرهسته‌ای بین کشورهایی که هسته‌ای نیستند و یا بر اساس تعهدی محکم با یک قدرت هسته‌ای، تعهد الزام آور ندارند مشمول سیاست بازدارندگی هسته‌ای نمی‌گردند. بنابراین در همه شرایط سلاح‌های هسته‌ای بعید است بتواند از بروز انقلاب، جنگ داخلی، شورش‌های چریکی و سایر اشکال منازعات کم شدت جلوگیری کند. مصداق آن در جنگ داخلی گرجستان اخیراً اتفاق افتاد، که باعث به کار بردن سلاح‌های غیرهسته‌ای در این درگیری شد. بازدارندگی هسته‌ای بر اساس پیش فرض عقلانی استوار است، حتی اگر بتوان از جنگ هسته‌ای عمده‌ای جلوگیری کرد، نمی‌توان جلو جنگ هسته‌ای غیر عمده‌ای را گرفت. احتمال بروز اقدامات ویرانگر غیر عمده‌ای از قبیل نقص فنی، به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای توسط گروه‌های تروریستی و غیره که حاصل گزینش تصمیم‌گیرندگان دولتی نمی‌باشد، دولت‌ها را به تدابیر احتیاطی وادار کرده است. کشورها برای تقویت امنیت خویش از طریق افزایش یا حفظ قدرت، کنترل و نفوذ بر محیط خویش و منابع جوامعی که در تماس با آنها هستند به زور متوسل می‌شوند (Mahadeo, 2008: 5-7).

انگیزه‌های حضور ایالات متحده در مناطق جهان از جمله آسیای مرکزی و قفقاز که خشم روسیه را برانگیخته و چرخش در سیاست‌های بین‌الملل به وجود آورده، ناشی از عوامل متعددی از قبیل توسعه طلبی، تقویت امنیت، به دست آوردن ثروت و اعتبار، حفظ ارزش‌های قومی و فرهنگی، تضعیف دشمن خارجی، گسترش ایدئولوژی سیاسی و حمایت از منافع اقتصادی حیاتی و غیره بوده است. با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت این نظریه فرضیه ما را تأیید می‌کند. زیرا موافقان بسیار اندک می‌باشند. بررسی مواضع دیگر کشورهای مهم عرصه بین‌الملل در اینجا مطرح می‌شود تا صحت فرضیه ما مشخص شود.

دیدگاه چین نسبت به جنگ سرد جدید

رفتار چینی‌ها ناشی از عدم تمایل آنها به ورود به تقابل جدید مسکو و واشنگتن است. هوجین تاوو در دیدار با بوش و پوتین در جریان بازی المپیک پکن تلاش کرد بر اساس فرهنگ دیپلماسی این کشور که مبتنی بر رفتارهای مسالمت جویانه و غیر تنش‌زا در عرصه بین‌الملل است، هیچ سخنی در خصوص درگیری‌های قفقاز به میان نیاورد. رانا میتر نیز ورود پکن را به جنگ سرد جدید بر اساس موضع پکن در سطح بین‌المللی مطلوب نمی‌داند، زیرا اجبار پکن در حمایت از یکی از طرفین در این جنگ با راهبرد کلان این کشور که مبتنی بر «توسعه مسالمت آمیز» ارجحیت اقتصاد بر ایدئولوژی و ضرورت اتخاذ رویکرد عمل‌گرا در «توسعه مسالمت آمیز» با تمام کشورهاست، مغایرت دارد. سکوت پکن در وقایع اخیر اوستیای جنوبی باز نمودی از این راهبرد است، که پکن جهانی را می‌خواهد که هیچ کدام از قدرت‌های بزرگ از خطوط قرمز قدرت دیگر تخطی نکنند.

ریچارد ساکوا معتقد است سیستم بین‌المللی، مکانسیم ادغام قدرت‌های بزرگ در حال ظهور را ندارد. روسیه بر سر مسائل کوچک و بزرگ به یک اندازه واکنش نشان می‌دهد. اما چین سعی دارد استراتژی مقاومت آرام در مقابل ادغام در نظام بین‌المللی موجود، اتخاذ کند. این مسئله همچنان که پل راجرز (Paul Rogers) اشاره کرده است به این کشور امکان می‌دهد نفوذ تجاری و حتی سیاسی را در آینده در دیگر قسمت‌های جهان بدون اینکه هزینه‌ای پرداخت کند، به دیگر کشورها تحمیل کند (Rogers, 2008: 3-4).

این چنین عکس‌العمل‌های متفاوت روسیه و چین به جهان خارج، بیانگر تفاوت‌های سیاسی و ملی آنهاست. این حقیقت که منافع چین و غرب با یکدیگر تضاد ندارد، ولی منافع روسیه با غرب تضاد دارد، ممکن است با عکس‌العمل روسیه مواجه شود. شکی نیست که چین رقیب اصلی غرب است. این کشور همچنان که جیف دایر (Geoff Dyer) اشاره کرده است در آینده می‌تواند علاوه بر دولت‌ها به صورت منفرد، بر نظام بین‌المللی نیز تاثیر بگذارد (Dyer, 2008: 6-7).

اتحادیه اروپا

از جمله دیگر مخالفان جنگ سرد جدید اتحادیه اروپا است. اتحادیه معتقد است مردم امریکا همواره باید از اروپای قدیم خرسند باشند که طرح بوش (آوردن گرجستان به ناتو) را می‌خکوب کرد. آیا گرجستان در ناتو باشد وقتی رئیس‌جمهور این کشور به اوستیای جنوبی حمله کرده است؟ در صورت بروز جنگ اروپا بایستی با روسیه روبرو گردد و در قفقاز جایی

که مسکو برتری دارد همچون برتری ایالات متحده امریکا در حوزه کارائیب در زمان بحران موشکی کوبا، درگیر شود (Brzezinski, 2007: 10).

اتحادیه اروپا که نقش کلیدی دیپلماتیکی در تعدیل جنگ قفقاز ایفا نمود هم اکنون تلاش دارد تنش وسیع با روسیه را مدیریت کند. اتحادیه اروپا ۳۰۰ ناظر استخدام کرد تا برنامه زمانبندی شده خروج نیروهای روسیه از گرجستان را تا اول اکتبر ۲۰۰۸ تهیه کنند. این حادثه اخیر در قفقاز فرصتی برای به آزمایش گذاشتن نقش اتحادیه اروپا در این منطقه حساس است. سوالات جدیدی مطرح می شود که اتحادیه اروپا چگونه ثبات را به این منطقه بازگرداند؟ همچنین چه اقدامی در برابر گستاخی روسیه در تجاوز به گرجستان انجام دهد؟ این سوالات نتیجه عملکرد اتحادیه اروپا در طول جنگ و بلافاصله بعد از آن است. قضاوت ها در مورد عکس العمل اتحادیه اروپا در قبال اقدامات روسیه در قفقاز متغیر بوده است. قضاوت جین دومینک رئیس تشکیلات رابرت شومان این بوده است که بدون دخالت اتحادیه اروپا، روسیه، تفلیس را به خاک خود ضمیمه می کند (Barysch, 2008: 1-2). ابتکار دیپلماتیک نیکولاس سارکوزی رئیس فعلی اتحادیه اروپا که از مسکو و تفلیس دیدن کرد و ضمن اینکه آتش بس را در ۱۲ آگوست ۲۰۰۸ کارگزاری نمود، روسیه را تحت فشار قرار داد تا شرایطی را بپذیرد. هم زمان طی نطقی تجاوز روسیه را محکوم کرد. اتحادیه اروپا ممکن است محدودیت هایی از قبیل: مسدود کردن راه عضویت روسیه به سازمان تجارت جهانی و متوقف کردن مذاکرات روسیه با خود را دنبال کند. اما روسیه انتقادات و تهدیدات اتحادیه اروپا را جدی نمی گیرد، زیرا در مقابل لفاظی های جدی امریکا ضعیف به نظر می رسد. به نظر می رسد با توجه به واکنش امریکا در این زمینه نقش میانجیگری اتحادیه اروپا موثر باشد. ایالات متحده امریکا از موضع اتحادیه اروپا راضی است زیرا به مذاکرات دقیق اتحادیه اروپا نیاز داشت. اتحادیه اروپا علاوه بر انتخاب ناظران به منظور جانشین شدن آنها به جای سربازان روسیه در منطقه حائل، ۵۰۰ میلیون دلار به بازسازی اقتصاد گرجستان اختصاص داد. تلاش اتحادیه اروپا بهتر است صرف تغییر رویه روسیه باشد تا تنبیه آن. تنش قفقاز ممکن است شوکی باشد که اروپائیان به آن نیاز دارند، تا از طریق آن بتوانند به استراتژی انرژی و سیاست خارجی مشترک دست یابند.

آزمایش اتحادیه اروپا در سطح انفرادی دولت های عضو خواهد بود. زیرا اتحادیه تقسیم شده است در حالی که دولت های بزرگ روابط دو جانبه شان را با روسیه ادامه می دهند دولت های کوچک مصرانه فعالیت اتحادیه را برای توجه به نگرانیهایشان قبضه کرده اند. اما اگر اتحادیه اروپا بر سر برخورد با واقعیت های اطراف متحد باشد شانس موفقیت بیشتر دارد، تا نقش ثبات دهنده را در تنش قفقاز ایفا کند و توسط روسیه جدی گرفته شود

(Brzezinski,2008:5-9). ژاپن و دیگر کشورهای جهان که درباره سرنوشت آزادی تجاری نگران هستند، تلاش‌های فردی و جمعی خود را هماهنگ می‌سازند تا از جنگ سرد جدید که ممکن است به جنگ واقعی منجر شود، جلوگیری کنند. از طرف دیگر ایالات متحده تنها قدرتی نیست که باید این مسئله را برعهده بگیرد (Friedman,2008:6-8).

دیدگاه اسرائیل در مورد جنگ سرد جدید

با توجه به اینکه اسرائیل متحد استراتژیک امریکا در منطقه حساس خاورمیانه است و امریکا یکی از طرفهای درگیر در جنگ احتمالی جدید است واکنش اسرائیل به این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد. دیپلمات‌های اسرائیل معتقدند جنگ روسیه و گرجستان نخستین گام در تغییر ساختار جهانی است که به منافع اسرائیل صدمه می‌رساند. اواخر سال ۲۰۰۷ استراتژیست‌های اسرائیل احتمال کنش بین تفلیس (Tbilis) و مسکو را پیش بینی کرده بودند. در نتیجه اسرائیل فروش تسلیحات خود را به گرجستان کاهش داد و از قراردادهای سودآور با گرجستان صرف نظر کرد. وزیر خارجه از وزیر دفاع این کشور خواست با توجه به وابستگی شرکت‌های تولید تسلیحات به وزارت دفاع، مانع صدور تسلیحات به گرجستان شود و در عین حال وزیر خارجه اسرائیل، از یکپارچگی گرجستان طی نطقی دفاع کرد (Friedman,2008:11). اسرائیلی‌ها معتقدند اگر بحران دیپلماتیک بین روسیه و غرب باشد ممکن است بتوان از آن جلوگیری کرد، اما در صورتی که خشونت بین روسیه و غرب ادامه یابد، اقدامات دیپلماتیک اسرائیل بی‌اثر می‌گردد. اگر روسیه و غرب در این بحران به عنوان رقیبان امنیتی یکدیگر و نه شریکان ظاهر شوند، اسرائیل یکی از قربانیان اصلی جنگ سرد جدید خواهد شد. آنچه اسرائیل را نگران ساخته به نظر می‌رسد، تقویت مخالفان اسرائیل توسط روسیه باشد از جمله این مخالفان اسرائیل یکی سوریه و دیگری ایران است. سوریه ممکن است دریافت‌کننده جدید موشک‌های روسیه باشد، کشوری که هنوز به لحاظ فنی با اسرائیل در حال جنگ است. بخصوص این اواخر رئیس جمهور سوریه، بشار اسد در طول سفر خود به روسیه تمایل داشت درباره این مسئله با مقامات روسیه بحث و تبادل نظر کند. اسرائیل می‌داند که حرکت به سمت یکی از طرف‌های درگیر موجب اجتناب از آثار جنگ نمی‌شود. اسرائیل روابط خود را با گرجستان حفظ کرده است در عین حال رابطه اش را با روسیه، حامی سنتی دشمنان اسرائیل در دوران جنگ سرد به وضوح سال‌ها بهبود بخشیده است. تنش جدید اسرائیل را با موقعیت دوگانه مواجه ساخته است که ممکن است بین خیانت کردن به دوست قدیمی (امریکا) و برانگیختن یک کشور (روسیه) یکی از آنها را انتخاب کند. اسرائیل نگران است در صورت پشت کردن به روسیه دشمنانش توسط روسیه تقویت شوند. یک احتمال این است که به

سوریه پیشنهاد سیستم دفاع هوایی و موشک‌های ایسکاند هسته‌ای بدهد. این سناریو مانند تهدید جنگ سرد است که در آن واشنگتن از اسرائیل حمایت می‌کند و مسکو به دشمنان اسرائیل کمک و از آنها حمایت می‌نمود. این سناریو، کابوسی برای اسرائیل است چرا که می‌تواند به طور موثر پیشرفت‌های مربوط به صلح را در خاورمیانه نابود کند.

دیدگاه خوشبینانه این است که تنش گرجستان فروکش کرده و روسیه و امریکا منافع مشترک دارند و روسیه وقتی می‌گوید ما نمی‌خواهیم ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد، موضع مثبتی نسبت به نگرانی اسرائیل دارد. اگر این مسئله درست باشد، روسیه تلاش می‌کند ایران را متوقف نماید. بنابراین تا اندازه زیادی موضوع ایران می‌تواند مسیری مناسب برای آشتی امریکا و روسیه فراهم کند. آنچه که برای اسرائیل مشخص شده است این است که تاثیر نهایی این کنش بر روی امنیت اسرائیل خارج از کنترل اسرائیل است. اسرائیل تلاش می‌کند از جنگ گرجستان درس بگیرد. یکی از تحلیل‌های مهم که تکرار شده است، این است که کشورهای کوچک مثل اسرائیل و گرجستان نمی‌توانند روی دوستانشان که برای نجات آنها می‌آیند حساب باز کنند. آنها بایستی آماده باشند از خودشان دفاع کنند (Corseri, 2008:7).

تاثیر جنگ سرد جدید بر سازمان ملل متحد در حل و فصل مسائل بین‌المللی و

حفظ صلح

بدون شک جنگ سرد جدید در صورتی که اتفاق بیفتد مانند جنگ سرد قدیم موجب ناکارآمدی سازمان ملل متحد از جمله شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود. هر یک از طرف‌های جنگ سرد جدید (امریکا و روسیه) در شورای امنیت حق و تو دارند و می‌توانند راه صدور قطعنامه‌ها را بر علیه خود و متحدانشان مسدود کنند. بعضی از رسانه‌های جمعی اسرائیل معتقدند جامعه بین‌المللی موافق این مسئله هستند که برنامه هسته‌ای ایران نه تنها اسرائیل بلکه جهان را با تهدید مواجه می‌کند. این دسته از تحلیل‌گران مثال عینی را ایران ذکر می‌کنند تا خطر جنگ سرد جدید را به دو طرف گوشزد کنند و مانع تحقق آن شوند. آنها معتقدند تلاش‌ها برای تحریم‌های اقتصادی ایران بدون همکاری روسیه منجر به شکست می‌شود. روسیه کمک کرد، اصلی‌ترین تجهیزات هسته‌ای ایران در بوشهر ساخته شود. آنها کار می‌کنند تا تلاش‌های سازمان ملل را از کار بیندازند. روسیه به راحتی می‌تواند فهم‌ها را نسبت به ایران مبهم کند. باید گفت روسیه و ایران تاریخ طولانی از دشمنی و عداوت دارند و دو کشور از نظر تاریخی و ایدئولوژیک متحد یکدیگر نیستند اما اگر آنها دشمن مشترک در ایالات متحده و غرب داشته باشند تمایل بیشتر برای کار با یکدیگر پیدا

می‌کنند. بنابراین کمک روسیه به مخالفان امریکا در مناطق جهان، امریکا را تا حدودی به مصالحه با روسیه می‌کشاند (Rogers, 2008: 6-8).

از طرف دیگر نشانه‌هایی وجود دارد که گویای آن است مسکو درصدد این نیست به غرب و امریکا پشت کند و این ناشی از ترس واقع‌گرایانه روسیه از ورود به جنگ سرد جدید است. مطابق با گزارش‌های رسانه‌های اسرائیلی، نخست‌وزیر روسیه ولادیمیر پوتین تقاضای صحبت با رئیس‌جمهور اسرائیل شیمون پرز هنگامی که هر دو برای دیدن بازی‌های المپیک در پکن به سر می‌بردند، کرد. این مذاکره بعد از تنش گرجستان اتفاق افتاد. پوتین در گزارش خود به پرز گفت من نسبت به نگرانی‌های اسرائیل در ارتباط با تسلیحات هسته‌ای ایران بی‌تفاوت نیستم و نباید شک کرد که روسیه ایران هسته‌ای را نمی‌خواهد (Mullerson, 2008: 13-15).

سازمان ملل متحد از طریق نهادهای تخصصی خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تلاش می‌کند. از جمله این نهادهای تخصصی علاوه بر شورای امنیت، می‌توان به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اشاره کرد که در عصر سلاح‌های اتمی اهمیت خاصی دارد. هدف آژانس جلوگیری از دستیابی سایر کشورها به تسلیحات هسته‌ای است، همچنین برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای دولت‌ها را تحت نظارت قرار می‌دهد و مانع دستیابی کشورها به سلاح هسته‌ای می‌شود. جنگ سرد جدید در صورتیکه اتفاق بیفتد، قطب‌بندی جدیدی ایجاد می‌کند در نتیجه رقابت تسلیحاتی جدیدی در میان قطب‌ها و طرفداران آنها ایجاد می‌شود. در این شرایط احتمال هسته‌ای شدن دولت‌های که توان بالقوه آن را دارند وجود دارد و این با هدف آژانس و همچنین کلیه فعالیت‌های سازمان ملل و نهادهای تخصصی در تضاد است. لذا برای اجتناب از آثار منفی جنگ سرد جدید، سازمان ملل متحد فعالیت خود را آغاز کرده است و پیشنهادهای زیادی به کشورها ارائه می‌کند. دبیر کل سازمان ملل متحد بیان داشت کشورهای جهان بایستی از سرگیری مذاکرات دو جانبه امریکا و روسیه را مورد توجه قرار دهند و موجودیت‌های بین‌المللی بایستی بر سر مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی تمرکز نمایند. دبیر کل تأکید دارد امضاکنندگان پیمان منع تکثیر بایستی تعهدات خلع سلاح را انجام دهند و مذاکراتی در زمینه پیمان تسلیحات هسته‌ای به انجام برسانند (Aziakou, 2008: 5-8).
گردهمایی سازمان ملل متحد تحت عنوان «سازمان ملل و امنیت در تسلیحات هسته‌ای جهان آزاد» توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برگزار شد. البرادعی خواستار تسریع عملیات جدی برای خلع سلاح اتمی گردید. در این گردهمایی نمایندگان امریکا و روسیه نیز حضور داشتند. بان کی‌مون معتقد است کشورهای جهان در زمینه مسائل هسته‌ای موضع متفاوت دارند. بعضی از دولت‌ها تسلیحات هسته‌ای را سمبل اعتبار تلقی می‌کنند بعضی دیگر معتقدند

تسلیمات هسته‌ای حد‌اعلای بازدارندگی را ایجاد می‌کند. عده‌ای دیگر از دستیابی به تسلیمات هسته‌ای صرف نظر کرده‌اند و تعهدات خود را به NPT به انجام می‌رسانند. بان یادآور شده پنج عضو دائم شورای امنیت بایستی مذاکراتی شروع کنند و تضمینی ایجاد کنند دولت‌های غیر هسته‌ای عامل استفاده یا تهدید هسته‌ای قرار نگیرند (Friedman, 2008: 11-13). علاوه بر این اظهارات در پی پیدایش تنش در قفقاز مسائلی دیگر از قبیل: اجرای پیمان منع آزمایش هسته‌ای، شفافیت و پاسخگویی دولت‌های هسته‌ای، در اختیار گذاشتن اطلاعاتی در مورد حجم زرادخانه‌ها و دستاوردهای خاص خلع سلاح، تلاش جدید برای نابودی تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم، محدودیت بر سر تولید و فروش تسلیحات متعارف و همچنین تسلیحات جدید از جمله موشک‌ها و تسلیحات فضایی مورد توجه جدی مقامات ارشد سازمان ملل قرار گرفته است (Aziakou, 2008: 9). جنگ سرد جدید در صورتی که اتفاق بیفتد مشکلات دیگری برای سازمان ملل ایجاد می‌کند که در این میان می‌توان به از بین رفتن اعتبار سازمان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مختل شدن برنامه‌های سازمان ملل به دلیل کسری بودجه اشاره کرد، زیرا قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا در تأمین بودجه سازمان نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند.

برخی از راهکارهای عملی برای حل و فصل بحران اخیر قفقاز

با وجود لفاظی‌ها، جنگ سرد جدید در کار نیست. روسیه بیشتر قدرت منطقه‌ای است تا جهانی. نقاب بعد از کمونیست روسیه فاقد ایدئولوژی قابل صدور است به این دلیل قدرت جذب متحدی هم مسلک برای خود ندارد. چین همکاری با روسیه بر سر گرجستان را رد کرده است. در عوض روسیه مانند قرن ۱۹ رفتار می‌کند تا از این طرق عزت نفس و ترسش را از خارج نزدیک (Near Abroad) تقویت کند. این رویکرد روسیه، سیاست بادوامی نیست و در پاسخ به تحقیر دهه ۱۹۹۰ می‌باشد. در مجموع ارزش اقتصادی انرژی روسیه برای آمریکا و اروپا ۷٪ انرژی مصرفی آنها است و به لحاظ کیفی کمتر گسترش می‌یابد. همه اینها نشانگر این است که اتحادیه اروپا نیاز به پاسخ دراز مدت گسترده به روسیه دارد که از اشتباهات سیاسی اعضای اتحادیه، به صورت انفرادی و جمعی در دوران مدیریت روابط در دوران ریاست جمهوری پوتین، ناشی می‌شود. پاسخ اتحادیه اروپا با ابزار اقتصادی و سیاسی است نه نظامی. اما امنیت هر دو بعد را به خود مشغول کرده است (Wolf, 2008: 9). آنچه روشن است این است که ثبات سریع امکان پذیر نیست، زیرا بازیگران بین‌المللی در تنش منافی دارند و آنها با به کار بردن اصطلاحات قانونی و مشروع در مناطق مختلف دست اندازی می‌کنند.

اخراج روسیه از گروه ۸ و همچنین مسدود کردن راه عضویت روسیه به سازمان تجارت جهانی که درخواست عضویت داده است، ممکن است ابزارهای مفید برای تهدید روسیه باشند، اما وابستگی اروپا به انرژی روسیه مانع از آن می شود استفاده از این ابزارها عملی شوند. در صورت تحقق چنین شرایطی روسیه ممکن است تجزیه گرجستان و همچنین تلاشی برای دامن زدن به شورش در بخش های طرفدار خود، در اوکراین را مورد توجه قرار دهد. در آینده شبه جزیره کریمه (Crimean Peninsula) در اوکراین پرتنش خواهد شد و احتمال اینکه روسیه ناوگان های خود را از سیوستوپول (Sevastopol) شبه جزیره ای در شرق اوکراین برچیند ضعیف است. ورود اوکراین به ناتو بحران در این دو منطقه را تسریع می بخشد. رین مولر سون (Rein Mullerson) معتقد است روسیه ناخشنود است اجماع واشنگتن (استراتژی یکپارچگی) را دنبال کند لذا جسورانه منافع اقتصادی خود را دنبال می نماید (Mullerson, 2008: 7). درست است که سیاستمداران تغییر اساسی در موضع خود را حتی اگر در لب پرتگاه باشند ادغان نمی کنند، اما به اجتناب از گسترش غیر قابل پیش بینی تنش در قفقاز و همچنین در جهان به عنوان یک کل، نیاز هست. آنچه در حال حاضر برای دو طرف (آمریکا و روسیه) مهم است، این است که لفاظی هایشان را کاهش دهند. بعد از آن برداشتن گامهای عملی ممکن است سودمند باشد. عملیات روسیه ممکن است بوسیله غرب پاسخ داده شود. واضح است ناتو نمی تواند فوراً سیاست گسترش به گرجستان و اوکراین را پس بگیرد. به هر حال متوقف کردن این فرایند از مقابله به مثل کردن، عاقلانه تر است. روسیه به جمهوری های مستقل در گرجستان که شناسایی کرده است نیاز ندارد. آنچه روسیه می خواهد نگه داشتن گرجستان در کنار خود است. این خواست روسیه زمانی تحقق می یابد که امریکا استفاده ابزاری از گرجستان را به منظور محاصره و کنترل کردن روسیه متوقف کند. در روبرو شدن با چالش های جهانی روسیه شریک مهم تر از گرجستان برای غرب است چرا که در مسائل مهم جهان روسیه نقش موثر ایفا می کند مثلاً روسیه در جنگ جهانی بوش علیه تروریسم شرکت فعال داشت.

گرجستان و اوکراین زمانی شریک مهم تر برای غرب تلقی می شوند که جهان غرب روسیه را دشمن و یا دشمن بالقوه تلقی کنند. اما زمانی که روسیه را شریک تلقی کنند ترجیح روسیه بر این کشورها ضرورت دارد. این به معنای آن نیست که غرب مجبور است این دولت ها و یا دولت های کوچک دیگر را به خاطر شراکت با روسیه قربانی کند. دولت های قفقاز تنها از طریق روابط همکاری جویانه خودشان با دولت های روسیه و غرب و نه یکی از آنها، سود می برند (Sakwa, 2008: 3). مجبور کردن یا تشویق کردن جمهوری های قفقاز همسایه روسیه به سمت گیری، با سیاست «یا با ما هستی یا علیه ما» (either with us or against us) به طوری

گسترده برای این دولت‌ها زیان‌آور است. مهم نیست که مقصر روسیه یا امریکا باشد. یکی از ابزارها این است که گرجستان تلاش کند امضای موافقتنامه‌ای را با مناطق جدا شده دنبال نماید، که بر اساس آن هیچکدام از زور استفاده نکنند تا بعد از آن گام‌های همکاری جویانه دیگر، احتمالاً ممکن باشد.

اگر گرجستان مشتاق است دوباره حاکمیتش را در مناطق جدا شده به دست‌آورد نیاز به روابط دوستانه و با دوام با روسیه دارد که به این زودی‌ها این مسئله پیش نمی‌آید و بنابراین در این شرایط نیاز به صبر و احتیاط وجود دارد. این وضعیت ممکن است بیشتر توسط چین و نه روسیه و امریکا هدایت شود. بنابراین می‌توان گفت در شرایط فعلی پایه‌های ایدئولوژیکی ضعیف شده و آنچه مطرح است، تفاوت‌های عملی منافع قدرت‌ها در سطح بین‌المللی است که اگر به شیوه درست مدیریت نشود ممکن است دیر یا زود دامنه چالش‌ها را وسیع گرداند.

تاثیرات داخلی جنگ سرد جدید در روسیه

صحنه داخلی روسیه ملاحظات مردم‌پسند و به‌طور مطلوب ایجاد یک منطقه حائل (Buffer Zone) در منطقه‌ای که توان بالقوه گسترش ناتو در آن وجود نداشته باشد را اقتضاء می‌کند. انگیزه رهبران کرملین در شناسایی استقلال آبخازی و اوستیای جنوبی به منظور ایجاد منطقه حائل در پاسخ به خواسته مردم روسیه بوده است. بحران اوت ۲۰۰۸ در گرجستان تأثیر سیاسی مهم به لحاظ داخلی داشته است زیرا به امیدهای مدودف که در مارس ۲۰۰۸ داشتن نقش مستقل در تغییر ویژگی منطقه را انتخاب کرده بود، آسیب رساند. در پاسخ به این بحران روسیه دو منطقه آبخازی و اوستیای جنوبی را شناسایی کرد (Sukhor, 2008:5).

نیم ساعت بعد از شناسایی این مناطق توسط روسیه، مدودف در مصاحبه‌ای اصطلاح جنگ سرد جدید را به کار برد. به کار بردن این اصطلاح جنبه عمدی داشت تا لغزش زبانی. کارشناسان و نخبگان روسیه از به کار بردن این اصطلاح توسط رئیس‌جمهور انتقاد کردند. آنها معتقدند تجربه قرن گذشته به ما می‌گوید که جنگ سرد، نظام اقتصادی را درگیر هزینه‌های گزاف می‌کند، همچنین اصلاحات داخلی روسیه را متوقف می‌نماید. به کار بردن واژه جنگ سرد جدید توسط رئیس‌جمهور موجب شد پوتین و سیلوفیکسکی (Siloviki) موقعیتشان را در میان نخبگان روسیه مستحکم کنند. برای آنها به کار بردن این اصطلاح توسط رئیس‌جمهور که بیشتر جنبه توطئه داشت، مهم‌تر از جنگ برای استقلال اوستیای جنوبی و آبخازی بود چرا که مدودف (Medvedev) مسئول وضعیت جدید تلقی می‌شود، در حالی که

پوتین در این «زمینه» به عنوان مقام سیاسی باقی می ماند که توانسته بود روابطش را با غرب گرم نگه دارد.

در حال حاضر، روابط بین بخش های مختلف فدراسیون روسیه به روابط شخصی بین رؤسای دولت و رهبران مذهبی خاصی تنزل پیدا کرده است. آنها تلاش دارند با همکاری یکدیگر فدراسیون روسیه را کنترل کنند. این اقدامات ممکن است در مناطق سنتی روسیه یا در منطقه سیبری که دارای منابع غنی انرژی نفت و گاز است تأثیر داشته باشد. اما در شمال قفقاز به طور گسترده مشخص شده که این گونه ابزار های مدیریت کردن مناطق قادر نخواهد بود با چالش هایی مثل رشد سریع اسلام سیاسی، فائق آید (Mullerson, 2008: 15).

تصمیم مسکو بر شناسایی استقلال دو جمهوری ممکن است خشونت فزاینده در منطقه همسایه شمال قفقاز را کم کند زیرا پناهندگانی در اوستیای جنوبی وجود دارند که حالا دوست ندارند در تنش قدیمی نژادی بین اوستیایی ها و همسایگانش بسوزند. علاوه بر این قاطعیتی که مسکو نسبت به این دو منطقه اشغالی نشان داد، ممکن است تصویر قدرت فدرال را در دید نخبگان شمال قفقاز و جمعیت جمهوری ها بهبود ببخشد (Sukhov, 2008: 6-13). اما در بلند مدت مشکلات جدایی طلبی گسترده ای ممکن است ایجاد کند. اوستیای جنوبی و آبخازی پیوند نژادی با روسیه دارند. این مناطق به عنوان منطقه حائل، اصلی ترین پایگاه نظامی روسیه برای جلوگیری از گسترش ناتو در نظر گرفته شده است. اما استقلال این دو منطقه می تواند قطب های جذاب (poles of attraction) برای جدایی طلبان اوستیایی و قرقیزی (Cherkess) باشد که حتی می تواند بر علیه خود مسکو هدایت شود. بنابر این می توان گفت هر چند ایجاد منطقه حائل مورد توجه دولت و مردم روسیه است اما پیامدهای از جمله جدایی طلبی در روسیه را ممکن است به دنبال شناسای اوستیا و آبخازی در آینده به دنبال داشته باشد. با توجه به چالش پیش آمده جا دارد در اینجا به بررسی اجمالی روابط آمریکا و روسیه پرداخته شود.

روابط آمریکا و روسیه

بعد از حمله گرجستان روابط آمریکا و روسیه کاهش یافت که با تهدید پوتین در مورد نشانه گرفتن موشک های روسیه به طرف کشورهای اروپایی متحدامریکا، به نقطه اوج خود رسید. بازی ساختگی روابط دوستانه پوتین و بوش چند سال قبل وقتی که بوش پیوند عمیق روحی خود را با همتای روسیش ابراز کرد شروع شد. حقیقتی که به طور مشابه بین رئیس جمهوران سابق مثلاً بین نیکسون و برژنف و کلینتون و یلتسین نمایش داده شده بود. این مسئله با ناامیدی دو طرف پایان یافت. اما این لاف زدن ها (boasting) توسط رایس - وزیر امور

خارجه - دوباره مطرح شد. او گفت روابط آمریکا و روسیه در تاریخ نوشته مثل هم اکنون سابقه نداشته است (Buchanan, 2008: 6-10). دلایلی برای سردی روابط روسیه و آمریکا وجود دارد اما هیچ کدام به اندازه جنگ‌هایی که دو ملت (آمریکا در عراق و روسیه در چین) شروع کرده اند تأسف بار نیست. جنگ‌ها، دهه‌ها به انتظاراتی که به نظر قابل دسترس بود آسیب رسانده است. روسیه و آمریکا در اصل به همکاری بر اساس ارزش‌های مشترک تعهد داده‌اند. جنگ سرد قدیم را ایجاد کردند، تنش زدایی کردند، مناطق حائل ایجاد کردند و جامعه فراآتلانتیک را گسترش دادند. جنگ روسیه در چین گرایش به دموکراسی را معکوس کرد. روسیه به رهبری پوتین در چین دست به خشونت بی رحمانه زد، که نه تنها به ملت کوچک (به دلیل تلفات زیاد) آسیب رساند، بلکه در داخل روسیه نیز موجب اقتدارگرایی و سرکوب سیاسی (political repression) شد و میهن پرستی افراطی را دامن زد. پوتین از موقعیت خود در تثبیت جامعه آشفته بعد از سقوط شوروی بهره برداری کرد تا کنترل مرکزی بر زندگی سیاسی را تجدید کند. جنگ چین گواهی‌نامه بازگشت روسیه به قدرت و نفوذ کرملین بود (Ghitis, 2008: 11-14).

از زمان شروع جنگ یک نخبه جدید (سیلوفیک) عضو FSB که در الیگارشی جدید اقتصادی خدمت می‌کند تلاش دارد بر تصمیم‌گیرندگان تحت کنترل پوتین تسلط پیدا کند. این نخبه جدید به ناسیونالیسم افراطی (strident nationalism) اعتقاد دارد و آن را به عنوان جانشین ایدئولوژی کمونیسم مطرح می‌کند. حکومت روسیه عملیات مخفی با خشونت ضعیف بر علیه مخالفان سیاسی (political dissenters) را شروع کرد. روزنامه نگارانی از جمله پولیتکو فسکایا را به خاطر اینکه جرایم علیه چینی‌ها را آشکار کرده بود، اعدام کردند. در مجموع رسانه‌های جمعی روسیه با محدودیت سیاسی زیادی روبه‌رو شده‌اند. پوتین با پذیرش شرکت در جنگ جهانی علیه تروریسم بوش، برای خود نوعی مصونیت به دست آورد. موضع پوتین موجب شد بوش در جریان کشتار چین بی تفاوت بماند و حتی به طور ضمنی ادعای پوتین در برخورد با چین را بپذیرد. این رویکرد دولت بوش نسبت به تحولات داخل و خارج روسیه بیانگر این است که ایالات متحده آمریکا دموکراسی و حقوق بشر را ابزاری در خدمت اهداف سیاست خارجی خود قرار می‌دهد. علاوه بر آن تضاد گفتمان با عملکرد آنها را نشان می‌دهد این عملکرد تعارض آمیز، همراه به غبارهای رادیوکتیو آمریکا، جایگاه طولانی این کشور را در حقانیت بین‌المللی خدشه دار کرد. ادعای غلط آمریکا مبنی بر تسلیحات کشتار جمعی در عراق اعتبار آمریکا را از بین برد و ادامه آشفته‌گی و خشونت در عراق احترام به قدرت آمریکا را کاهش داد. در نتیجه آمریکا به حمایت روسیه بر سر موضوعاتی از قبیل ایران و کره شمالی و... احتیاج دارد. سیاست آمریکا نسبت به روسیه بیشتر

پرطمطراق (grandiloquent) بوده تا استراتژیک. از طرف دیگر بهبود اقتصادی مورد توجه مردم روسیه است و جاذبه مسکو و درخشیدن سن پترزبورگ نمی تواند این حقیقت را پنهان کند که بسیاری از قسمت‌های روسیه فاقد زیر بناهای (infrastructures) اساسی مدرن است. در زمینه نفت غنی (rich oil) روسیه هم در بعضی زمینه‌ها تجدید خاطره نیجریه است که فساد (corruption) و پولشویی (money laundering) و ضایع کردن امکانات، وجود دارد. روسیه می‌تواند از این منابع برای توسعه استفاده کند. یافتن قدرت تأثیر گذاری در برابر واشنگتن نمی‌تواند قدرت و نفوذی که شوروی از آن برخوردار بود، به روسیه برگرداند (Barysch, 2008: 13-16). این واقعیت‌ها روسیه را نیز به سمت همکاری و نه تعارض با امریکا می‌کشاند.

نتیجه

پس از جنگ جهانی دوم دولت‌ها در حال از دست دادن قدرت و حاکمیت خود به نفع گروه‌ها و بازیگران جدید در حوزه بین‌المللی بوده‌اند. گفتمان امنیتی که به حوزه نظامی خلاصه می‌شود جای خود را به عوامل جدید اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی داده است. قانون جدید در حوزه امنیت بین‌الملل چنین بود که فقدان تهدید به معنای وجود امنیت نیست. ایالات متحده، امنیت پس از جنگ سرد خود را با عوامل تأثیرگذار جدید چون اقتصاد، محیط زیست، مهاجرت، تروریسم، ارزش‌ها به اضافه نظامی‌گری تحلیل می‌کند. در دوره پس از جنگ سرد رقابت اقتصادی جای رقابت تسلیحاتی را گرفته و تعارضات ایدئولوژیک میان کمونیسم و لیبرالیسم جای خود را به تعارض بین لیبرالیسم و اسلام داده است (Suri, 2008: 2-5).

رکی لیدی معتقد است «بر اساس گسست میان قدرت و اهداف ایجاد شده دشمن مفهوم اساسی خود را از دست داده است. پایداری مرزهای هویتی در تعریف خود و دیگری از میان رفته و ماهیت شفاف امنیت نیز از بین رفته است». امنیت آمریکا در دوران نظام دوقطبی براساس ایجاد ثبات بین‌المللی تدوین می‌گشت و این منشعب از منافع ملی آنها بوده است. ولی در دوران پس از جنگ سرد بعد از فروپاشی شوروی و ظهور سیاست‌های نوین در نظام بین‌المللی امنیت مد نظر آمریکا ایجاد بی‌ثباتی در نقاط مختلف بوده است. این بی‌ثباتی‌ها را عمدتاً در مناطق ژئواستراتژیک دنیا همچون خاور میانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، مورد توجه قرار می‌دهد. بروز انقلاب‌های رنگین و شورش در مسکو و ... را نیز می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد.

آمریکا علاوه بر این تلاش دارد ارزش های ایدئولوژیک خود را به مناطق جهان از جمله آسیای مرکزی و قفقاز منتقل و نهادینه کند تا از این طریق بتواند امنیت و منافع ملی خود را تأمین نماید. در حال حاضر آمریکا با چند یا چندین قدرت بزرگ روبه رو است و همه آنها رقیب بالقوه آمریکا تلقی می شوند و امنیت آمریکا را به خطر می اندازند. فلسفه وجودی حمایت از آمریکا به دلیل سقوط شوروی دیگر برای غرب معنا ندارد. در بلوکی هم که کشورهای تحت نفوذ شوروی هستند، به دلیل درگیری ارزشی و ایدئولوژیک و فاصله توسعه یافتگی آنها مانع از پیوند امنیتی با آمریکا می گردد. آمریکا به دلیل اینکه ظرفیت همه جانبه در حوزه اقتصادی و فرهنگی به منظور رقابت با بازیگران قدرت یافته نوین در سیاست بین المللی ندارد بالاجبار به گفتمان نظامی روی آورده که عکس العمل های زیادی بر انگیزته که نمی تواند این گفتمان برای مدت طولانی دوام بیاورد و نهایتاً شکست می خورد. از طرف دیگر یکی از مهمترین شاخصه های رویکرد عمل گرایانه پوتین در سیاست خارجی و نقطه قوت او این است که بر خلاف گورباچف ویلتسین به ضعف ها و محدودیت های منابع روسیه در حوزه های مختلف از جمله کاهش قابل ملاحظه توان نظامی، افت توان اقتصادی و تنزیم موقعیت سیاسی روسیه در عرصه بین المللی دیدی واقع بینانه دارد و در این خصوص به درکی نسبتاً صحیح دست یافته است و بر همین اساس اهداف متعادل و قابل تحقق را انتخاب و پیگیری می کند و از اهداف ایده آلیستی اجتناب می نماید. اما روسیه فرصت طلبی راهبردی که یکی از ویژگی های مهم رویکرد عمل گرائی در سیاست خارجی است را مورد توجه قرار داده است. این رویه در دوره بعد از حادثه ۱۱ سبتمبر همواره به منظور حداکثرسازی منافع ملی و تبدیل تهدیدات به فرصت ها و استفاده بهینه از منافع محدود به کار گرفته شده است. لذا در حمله اخیر گرجستان که با چراغ سبز آمریکا به منظور به آزمایش گذاشتن عکس العمل رئیس جمهور جدید روسیه صورت گرفت رئیس جمهور روسیه (مدودف) به صورت جدی با گرجستان برخورد نظامی می کند و قاطعیت خود را به آمریکا نشان می دهد. روسیه توان مقابله با تلاش های تهاجمی غرب بویژه آمریکا برای گسترش حضور و نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز (Caucasus) را ندارد. بنابراین تلاش دارد، نفوذ غرب را در مجاورت خود مدیریت و محدود کرده و همچنین حداکثر منافع را در این کنش و واکنش ها برای خود حفظ کند. به این ترتیب روسیه چهار اصل را مورد توجه قرار داده است؛ حداقل سازی محدودیت ها، تبدیل محدودیت ها به فرصت، بهره گیری حد اکثری از فرصت های موجود و ایجاد فرصت های جدید در حوزه ها و عرصه های مختلف. از سوی دیگر تجربه روسیه در ورود به جنگ ستارگان و شکست در این رقابت موجب شده است که از هرگونه ورود به رقابت تسلیحاتی جدید اجتناب نماید. شاید پیشنهاد های متفاوت و مکرر

روسیه به آمریکا برای مشارکت در طرح سپر دفاع موشکی نیز در این راستا قابل تحلیل باشد. روسیه از سویی تلاش می نماید در تعریف دشمن فرضی مورد نیاز سیاست خارجی آمریکا مشارکت کند و از سوی دیگر طرح کشاندن روسیه تجهیز شده به سرمایه‌های ناشی از فروش انرژی به یک رقابت جدید تسلیحاتی را با شکست مواجه نماید. آنچه در این تحقیق حاصل شد این است که اقدامات روسیه در گرجستان برای ایجاد منطقه حائل به منظور جلوگیری از گسترش بیش از حد ناتو به منطقه قفقاز است. روسیه در منطقه قفقاز منافع سیاسی و اقتصادی فراوانی دارد که با ورود کشورهای مستقل منطقه به ناتو زمینه حرکت آنها به سمت غرب فراهم می شود و آمریکا و غرب می توانند از طریق این کشورها، روسیه را تهدید کنند و بخصوص در شرایطی که آمریکا در این کشورها پایگاه موشکی مستقر کند، شرایط بدتر می شود. از این رو روسیه هم منافع اقتصادی و هم سیاسی خود را با گسترش ناتو از دست می دهد. واکنش روسیه در گرجستان بیشتر جنبه تدافعی دارد تا تهاجمی. آنچه روسیه را در دستیابی به اهدافش با مشکل مواجه می سازد درست مانند برداشت کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس نسبت به همسایگان بزرگ خود که آمریکا و غرب را به همسایه قوی خود ترجیح می دهند، است، زیرا احساس می کنند تمامیت ارضی آنها توسط همسایه قوی تهدید می شود. این چیزی است که آمریکا و غرب به خوبی از آن آگاه هستند و در همه جا علیه قدرت های مخالف خود استفاده می کنند و با حضور خود در این کشور های کوچک برای دولت های بزرگ مشکل ایجاد می نمایند. اما باید گفت در حال حاضر دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه برای برخورد با چالش های پیشروی خود بیشتر به همکاری نیاز دارند تا تعارض، زیرا در غیر این صورت رقیبان آنها از تنش میان دو قدرت به نفع خود استفاده می کنند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آلیون، روی و جانسون، لنا (۱۳۸۲) امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- ۲- امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۸۳). "جغرافیای اوراسیا" فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال سوم، شماره ۹.
- ۳- جانسون، چالمز. (۱۳۸۴). مصایب امپراتوری، ترجمه عباس کاردان و حسن سعید کلاهی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۴- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۳). "نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز - آسیای مرکزی در رقابت جهانی" مجموعه مقالات دهمین همایش آسیای مرکزی، وزارت خارجه.
- ۵- کولابی، الهه (۱۳۸۴) بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات وزارت خارجه. ۶- کیسنجر، هنری. (۱۳۸۱). دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یک ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه ایران معاصر.

۷- واریکو، ک. (۱۳۸۳). "همکاری منطقه ای در آسیای مرکزی: مشکلات و چشم اندازها"، مترجم قاسم ملکی، مجموعه مقالات دهمین همایش آسیای مرکزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

ب. خارجی:

- 1- Aziakou, Gerard, (2008). "Un chief out lines five-point nuclear disarmament plan" www.opendemocracy.net.
- 2- Buchanan, potrick . J (2008) " the American conservative " August 19(5) www.opendemocracy.net.
- 3- Brzezinski, zbigniew (2007) "How to avoid a new cold war" www.springerlink.com/coten/v4821p4773r2797
- 4 - Buchanan,parick.j (2008) "The American conservative"19/07/2008
- 5- Barysch,katinka, (2008). "Europe and the Georgia-Russia conflict" www.opendemocracy.net.
- 6- Corseri,Gary(2008) "Reasons why we need cold war" 09/08/2008
- 7- Dyer,Geoff (2008). "Russia could push china closer to the west,"financial Times . www.nytimes.com.
- 8 - Friedman,Thomas . L(2008) "The next American president will inherit Many foreign policy challenges" www.nytimes.com.
- 9- Ghitis,frida(2008)"Myth of the new cold war"08/8/2008
- 10 - Kagan, Robert, (2008). "Power play" Wall Street Journal.
- 11- Khalilzad, Zalmay, & Lesser, lan, (1998). "Sources of conflict in the 21st century :Regional futures and U.S. strategy, RAN Corporation.
- 12- Kinzer, Stephen,(2007). Over throw ; America;s century of Regime change from Hawaii to Iraq, Times Books.
- 13- Laumulin , Murat (2007) " U.s strategy in central Assia " central Assia and coucasus , n.4 (33) .
- 14- Mahadeo,Michael(2008)"superpowers and periphery:a religious perspective"world politics.com
- 15- Mullerson, Rein, (2008). "The new cold war:How the Kremlin Menace both Russia and the west " Chinese Journal of international law.
- 16- Rogers, paul, (2008). "Russia and Iran:crisis of the west, rise of the rest" www.opendemocracy.net.
- 17- Suri,jeremi(2008)"The war the superpowers made"journal of cold war studies,5,4
- 18- Sukhov, ivan (2008), "Russia-how the new cold war play at home" www.openemocracy.net29/08/2008
- 19- Sakwa, Richard,(2008). "New cold war or twenty years crisis Russia and international politics, international Affaires.
- 20- Schmitt, carl, (2007)."The concept of the political " University of the Chicago Press.
- 21- Sushko,o (2003) " The Dark side of integration" Ambitions of Domination in Russia,s back yard " the washington Quarterly.
- 22- Corseri , Gary (2008) " Reasons why we need Cold war" www.gretwardigital.com.
- 23 - www.useu.be "Energy dept official on Caspian policy"04/07/2006
- 24 - www.greatwardigital.com."A New cold war"04/08/2008
- 25 - www.timesonlin.com."The new cold war"10/07/2008
- 26 - www.globalresearch.com."Cold war in the future"11/08/2008
- 27 - www.CNN.com"New cold war"04/05/2008
- 28 - www.telegraph.com."Russia ready for new cold war"27/08/200820- 29 - www.Globalresearch.Com."New cold war"16/16/10/2008